

لرزه‌ر ساختارهای اجتماعی

بامداد لاجوردی

زلزله، سیل، توفان و… تداوم وحشت تاریخی بشر از طبیعت است؛ طبیعتی که با وجود پیشرفت بشر همچنان وهم‌آلود مانده‌اند و هربار که اتفاق می‌افتد تن بشر را به لرزه درمی‌آورد. حتی در توسعه یافته‌ترین کشورها توفان و زلزله وحشت‌آفرین‌اند.

به طور کلی خسارت بلایای طبیعی و آسیب‌های متعاقب آن به عوامل طبیعی و انسانی وابسته‌اند. عوامل طبیعی به‌شدت و نوع حادثه مربوط می‌شود. هر چند انواع حوادث طبیعی در غیرقابل پیش‌بینی بودن‌شان و ایجاد حیرت در انسان متفاوتند به طوری که حادثه‌ای مانند سیل و توفان تا حد زیادی به مدد پیشرفت هواشناسی قابل پیش‌بینی شده‌اند و همین امکان اطلاع از احتمال وقوع حادثه فرصت تخلیه منطقه یا تمهید اقدامات ضروری را فراهم آورده و باعث شده تا حد زیادی تلفات و صدمات انسانی در این گونه حوادث کاهش یابد. اما دسته دیگری از حوادث مانند زلزله کمتر قابل پیش‌بینی هستند و سسته به بزرگی و شدت لرزه تلفات و صدمات انسانی آن متفاوت خواهد بود. بنابراین قابلیت پیش‌بینی حادثه و همچنین دامنه و عمق آن از جمله متغیرهای موثر در میزان فاجعه‌آمیز شدن بلایای طبیعی هستند.

اما بعد انسانی حوادث طبیعی نیز قابل توجهند. وجه انسانی بلایای طبیعی به عنوان عاملی در کاهش یا افزایش تلفات انسانی در پیش‌حین و پس از واقعه قابل توصیف است. یک حادثه طبیعی منائر از برخی متغیرهای جامعه‌شناختی مانند میزان توسعه‌یافتگی منطقه، آگاهی عمومی نسبت به رعایت استاندار دهای ایمنی، نگرش افراد به پیشرفت و به کارگیری تجهیزات ایمنی مرتبط می‌شود. همچنین زیرساخت‌های امدادرسانی و آگاهی عمومی در خصوص مسائل بهداشتی و امدادرسانی متغیرهایی هستند که در حین زلزله در کاهش تلفات انسانی موثر هستند و اما پیامدهای اجتماعی بلایای طبیعی وجه دیگری دارد و به دلیل وجود این ابعاد انسانی در بلایای طبیعی است که مطالعه این مساله را توسط جامعه‌شناسان ضروری می‌کند.

قبل از حادثه؛ توسعه نامتوازن

سطح توسعه‌یافتگی و میزان آمادگی منطقه برای مقابله با حادثه طبیعی مهم‌ترین عامل انسانی موثر بر کاهش تلفات است که مربوط به دوران قبل از وقوع حادثه می‌شود. به عنوان نمونه شهر بم در سال ۱۳۸۲ شاهد زلزله‌ای به بزرگی ۶/۴ ریشتر بود. نتیجه این زلزله کشته شدن نزدیک به ۳۰ هزار نفر بود. در همان سال زاین لره‌ای به به بزرگی ۸/۳ ریشتر تجربه کرد و تنها ۷۵۵نفر مجروح داشت. البته در زاین علاوه بر آن، لرزه سونامی نیز اتفاق افتاد. مقایسه‌هایی از این دست به خوبی نشان می‌دهند که توسعه‌یافتگی عنصر مهمی در کاهش آلام انسانی در مواجهه با حوادث طبیعی است و کشورهای کمتر توسعه یافته در بلایای بیشتر صدمه خواهند دید. همین مساله را در فضای داخلی کشور هم می‌توان دید.

حوادثی مانند زلزله مظاهر و نواقص توسعه نامتوازن را از خفا بیرون آورده و آن را علنی کرده است. نمونه بارز آن هم شهر بم بوده‌شهری که از نظر زیرساخت‌های راهسازی و استانداردهای ساختمان‌سازی توسعه‌نیافته بود و همین عامل نقشی جدی در افزایش آمار قربانیان زلزله سال ۱۳۸۲ داشت. آن طور که در برخی گزارش‌ها آمده است بیش از ۶۵ درصد ساختمان‌های بم از استانداردهای آیین‌نامه پیروی نکرده بودند. همین مساله در خصوص ماجرای زلزله اخیر نیز مشهود است. تصاویر خبری مخابره شده از این منطقه نشان می‌دهد، تخریب بیمارستان منطقه به دلیل استاندارد نبودن و به همین ترتیب آوار شدن برخی خانه‌های نوساز، همگی نشان از توسعه‌نیافتگی منطقه از نظر سیستم‌های نظارتی و ساخت و ساز دارد و همین امور باعث شده تا تلفات زلزله دوچندان شود.

حین حادثه؛ بی‌اعتمادی به نهادهای اجتماعی
رفتارهای حین وقوع حادثه تا فراتر کش کردن التلهات نیز موضوعی جامعه‌شناختی هستند. واکنش توده‌هایی که در بیرون از حادثه قرار دارند تا واکنش افرادی که در دل حادثه هستند از نظر جامعه‌شناسی قابل مطالعه هستند. ظهور رفتارهای هیجانی و واکنشی در پی این اتفاقات در جامعه ایران تجربه شده است. در تجربیات پیشین حوادث طبیعی برخی رفتارها مانند هجوم فرد محور افراد به مراکز زلزله‌زده با انگیزه امدادرسانی در عمل منجر به ایجاد اختلال در فرآیندهای امدادرسانی می‌شد. از سویی دیگر در این قبیل حوادث بی‌اعتمادی مردم به نهادهای اجتماعی خودنمایی می‌کرد و مردم به دلیل ذهنیتی که نسبت به نهادهای مدنی مانند هلال احمر و… در ذهن خود داشت‌اند، خودمحوره‌انه وارد عمل می‌شدند و مسوولیت امر را به نهادهای مدنی مرتبط واگذار نمی‌کردند.

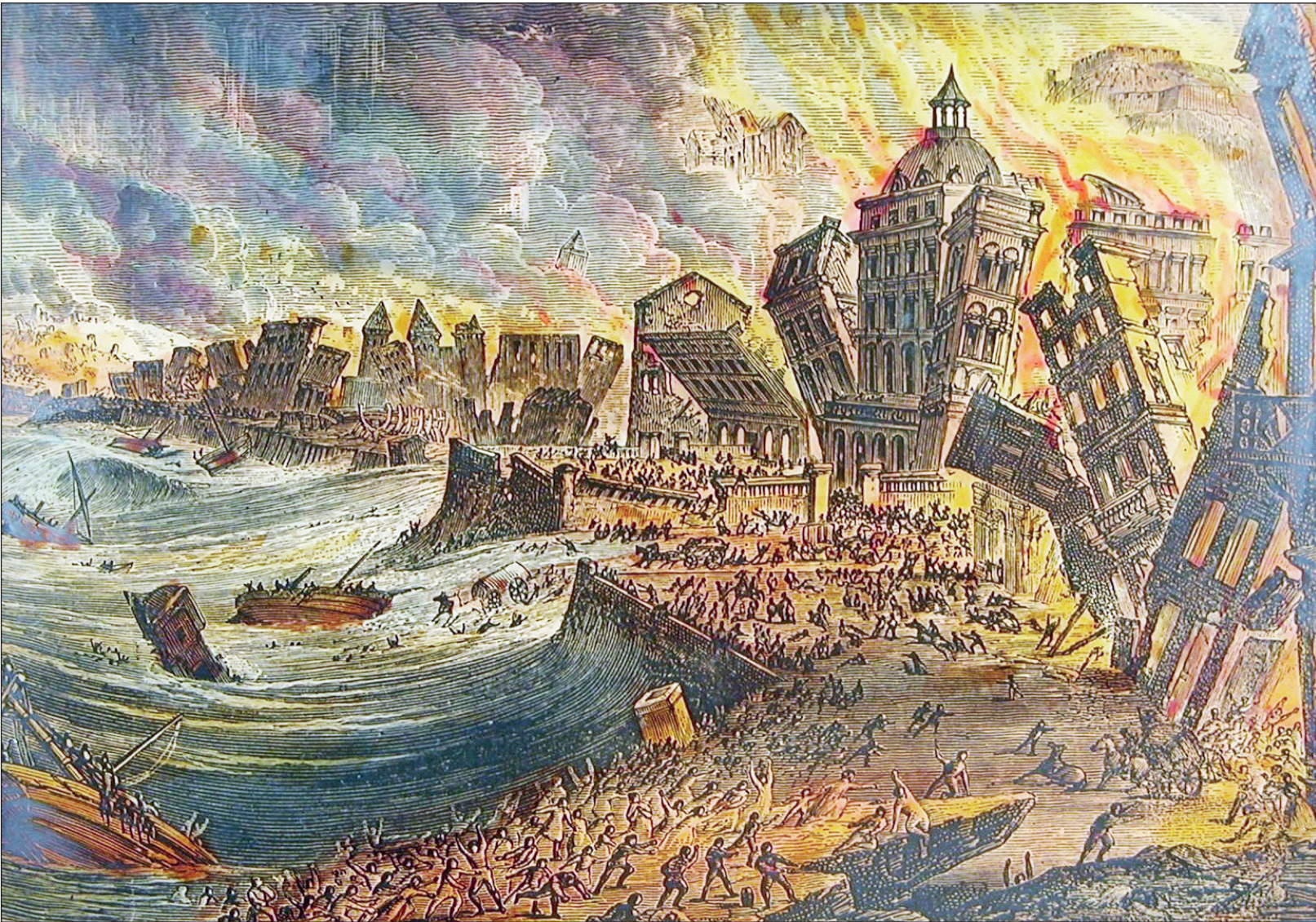
پس از حادثه؛ به‌هم‌ریختگی ساختارها

زلزله در پی خود ساخت اجتماعی، نیروهای تولید فکری و اقتصادی، نیروهای کار را دگرگون می‌کند. در همین رابطه می‌توان به حادثه بم اشاره کرد. در پی زلزله بم نوازان جنسی و جمعیتی بم مختل شد و کشته‌شدگان حادثه بم متفاوت از روند عادی مرگ و میر این شهر در سال‌های قبل بوده است و بر خلاف دوران عادی که بیشتر مرگ‌ها در سنین بالا اتفاق می‌افتد اما مدار حادثه بم بیشتر دختران ۱۹-۱۵ کشته شده بوده‌اند، موضوع در جایی اهمیت دو چونی پیدا می‌کند که درایام بیشتر قربانیان در سنین جوانی قرار داشته‌اند و این تاثیرات بیشتر ندمندی بر ساختار جمعیتی، اجتماعی و فرهنگی این منطقه گذاشته است.
در پژوهش دیگری که به فاصله یک ماه پس از زلزله در بم انجام شده است، مشخص می‌شود که میزان گرایش بازماندگان به مصرف مواد مخدر در منطقه رشد مضاعف پیدا کرده است. از سویی دیگر دسترسی بازماندگان به امکانات بهداشتی و همین طور امکانات فرهنگی به طور محسوسی کاهش پیدا می‌کند. این پژوهش مشخص می‌کند که نزدیک به ۹۲ درصد شرکت کنندگان در این تحقیق پیش از وقوع زلزله اعتیاد نداشته‌اند اما پس از وقوع زلزله و احتمالاً در نتیجه فشارهای روانی و اجتماعی متعاقب آن به مصرف مواد مخدر گرایش پیدا می‌کنند. به همین ترتیب از دیگر یافته‌های این پژوهش این است که بیش از ۹۴ درصد از پاسخگویان به پرسش‌های این پژوهش اظهار کرده‌اند که پس از زلزله به بیماری روانی مبتلا شده‌اند. از دست رفتن یک یا چند تن از اعضای خانواده در ۹۲ درصد افراد تش‌شان می‌دهد، درصد بزرگی از افراد استرس‌های سنگینی را به عنوان پیامد زلزله تجربه کرده‌اند. ناآفته‌نامه نامند اما این‌درمهر ریختگی‌ها به ساختارهای جمعیتی و اجتماعی محدود نشده بلکه تاثیرات عمیق فکری، اعتقادی و باوروی بر جای گذاشته است. بر اساس پژوهشی که در مورد بم انجام و مشخص شده پس از وقوع زلزله باورهای تقدیرگرایانه در این شهرستان زلزله‌زده رشد پیدا کرده است.

جستاری جامعه شناسانه به حوادث طبیعی

امر طبیعی در بستر اجتماعی

عقلانیت اجتماعی می‌تواند شر طبیعت را تبدیل به خیر کند



یا میزان شرارت‌بار یا موهبت‌بار بودن یک رخداد طبیعی از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت در ک می‌شود و همین تفاوت برداشت‌ها نشان می‌دهد امری مانند زلزله اجتماعی است و بر حسب ساختارهای اجتماعی و فرهنگ و تجربیات آموخته‌شده انسان فهم می‌شود. در ک و مواجهه از زلزله، آثار عینی و ذهنی زلزله همگی درک و مواجهه اجتماعی رخ می‌دهد. از

برساخت‌های اجتماعی هستند و تابعی از سازوکارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه هستند و به همین خاطر نمی‌شود زلزله را به امری صرفاً طبیعی تقلیل داد. به بیانی دیگر زلزله برای خودش امری طبیعی است اما برای ما انسان‌ها در بستری اجتماعی فهم می‌شود. به همین خاطر باید توجه داشت درک مردم از زلزله و مواجهه آنها با این جامعه‌ای به جامعه دیگر و از فرهنگی به فرهنگی دیگر به طور کلی می‌تواند متفاوت باشد.

اینکه ما در وقوع زلزله سعی می‌کنیم خودرای باشیم و فقط گلیم خودمان را از آب بیرون بکشیم یا در هنگام زلزله تلاش کنیم با ایجاد همبستگی و مشارکت اجتماعی پس از انقلاب چندین زلزله مرگبار در استان‌های خراسان جنوبی و کرمان رخ داد، اما مهم‌ترین آنها در سال ۱۳۶۹ در رودبار و منجیل به وقوع پیوست که با شدت ۷/۴ ریشتر ۳۵ هزار کشته برجا گذاشت. بعد از آن در سال ۱۳۷۶ در بیرجند و در سال ۱۳۸۱ در همدان زلزله آمد و بار دیگر زلزله‌ای با پیامدهای فاجیع در سال ۱۳۸۲ با شدت ۶/۵ ریشتر بم را لرزاند و جان بیش از ۲۰ هزار نفر را ستاند.

پس از انقلاب زلزله طیس بود که با شدت ۷/۷ ریشتر ۲۰ هزار نفر کشته داشت. در سال‌های آغازین است که به تبعیت والتر هاماخر نظریه پر از و منتقد ادبی آلمانی این زمین لرزه فرهنگ لغات فلسفی را نیز متأثر ساخت. او مدعی شد زلزله لیبسون قطعیت بنیادی فلسفه داکتر را به لرزه در آورد.

ما ایرانیان به دلیل جغرافیای طبیعی زلزله‌خیز، در طول تاریخ صد و اندی ساله تجدد ده‌ها زلزله مهیب و کشنده را تجربه کرده‌ایم. در سال ۱۲۸۸ یعنی سه سال پس از مشروطه (۱۲۸۵) در منطقه سیلاخور لرستان زلزله‌ای به‌شدت ۷/۴ ریشتر هشت هزار تلفات جانی در پی داشت و بیش از ۶۰۰روستارا تخریب کرد. دو دهه بعد در سال ۱۳۰۹ یعنی در سال‌های آغازین دولت پهلوی اول زمین لرزه ۷/۴ ریشتری در سلماس آذربایجان غربی بیش از ۲۵۰۰ نفر را به کام مرگ کشاند و خرابی‌های فراوانی به دیگاه خودش درباره ضرورت بارگشت به زندگی طبیعی و نغی زندگی شهری خواند. ایمانوئل کانت بزرگ‌ترین فیلسوف تجدد سه متن مستقل درباره زلزله لیبسون منتشر کرد. او در نخستین این متون کوشید تبیین طبیعی از زلزله‌ایرا کند، توضیحی که در نوع خود یکی از نخستین تلاش‌ها برای آرایه تبیین علمی پدیده زلزله تلقی می‌شود، چنان که والتر بنیامین فیلسوف آلمانی قرن بیستمی مدعاهم‌ت کانت را یکی از سرآغازهای جغرافیای علمی آلمان و بلکه لرزه‌شناسی خواند. گسترش و عمق تاملات فیلسوفان غربی درباره این فاجعه طبیعی تا جایی است که به تبعیت والتر هاماخر نظریه پر از و منتقد ادبی آلمانی این زمین لرزه فرهنگ لغات فلسفی را نیز متأثر ساخت. او مدعی شد زلزله لیبسون قطعیت بنیادی فلسفه داکتر را به لرزه در آورد.

ما ایرانیان به دلیل جغرافیای طبیعی زلزله‌خیز، در طول تاریخ صد و اندی ساله تجدد ده‌ها زلزله مهیب و کشنده را تجربه کرده‌ایم. در سال ۱۲۸۸ یعنی سه سال پس از مشروطه (۱۲۸۵) در منطقه سیلاخور لرستان زلزله‌ای به‌شدت ۷/۴ ریشتر هشت هزار تلفات جانی در پی داشت و بیش از ۶۰۰روستارا تخریب کرد. دو دهه بعد در سال ۱۳۰۹ یعنی در سال‌های آغازین دولت پهلوی اول زمین لرزه ۷/۴ ریشتری در سلماس آذربایجان غربی بیش از ۲۵۰۰ نفر را به کام مرگ کشاند و خرابی‌های فراوانی به شاید در بادی نظر این پرسش برای مخاطب پیش بیاید که چه ضرورتی دارد به تک تک این موارد با آرایه جزئیات اشاره شود؟ اما دقیق‌مر از این اشارات ریز به ریز تاکید بر این است که ما با وجود این تعدد اندوهبار و تلخ یک بار هم به این فاجعه طبیعی نیندیشیده‌ایم و مدعیان اندیشه در قوم ما تاکنون تلاش نکرده‌اند در سطحی فلسفی به این رویداد مهیب فکر کنند. حال آنکه چنان‌که اشاره شد، روشنفکران و اندیشمندان غربی در بالاترین سطح‌شان زلزله لیبسون را به موضوعی برای تفکر بدل کردند و حتی با گذشت ۴ قرن از آن کماکان به آن فکر می‌کنند، تا جایی که در وارگان فلسفی راه یافته است. الگوی مواجهه ما با چنین رویدادهای تکراری نخست کمی هیجان زدگی و واکنش‌های عاطفی است و در ادامه آرایه دستورالعمل‌های غیر عملی و بدون ضمانت اجرایی. کوتاه سخن اینکه زلزله هیچگاه اندیشه ما را تکان نداده است و وجدان ما را پرشش‌های جدی مواجه نکرده است.

اتفاق می‌افتد در اجتماع نیز وجود دارد و حسب وضعیت جامعه، فرهنگ و مدیریت‌های اجتماعی و نظام‌های حقوقی و سیستم‌های مدنی و خدمات و آموزش علم متفاوت در ک می‌شود.

عقلانیت اجتماعی شر طبیعت را خبر می‌کند

چند مفهوم وجود دارد یکی طبیعت است؛ طبیعت یک سوبه‌اش مصیبت است که شر به بار و مرارت‌ها به وجود می‌آورد که یک نمونه از آن زلزله است. سوبه دیگر طبیعت موهبت است. طبیعت هم سوبه مصیبت و هم سوبه موهبت دارد و از مصیبتش شر به بار می‌آید و از موهبتش خیر.

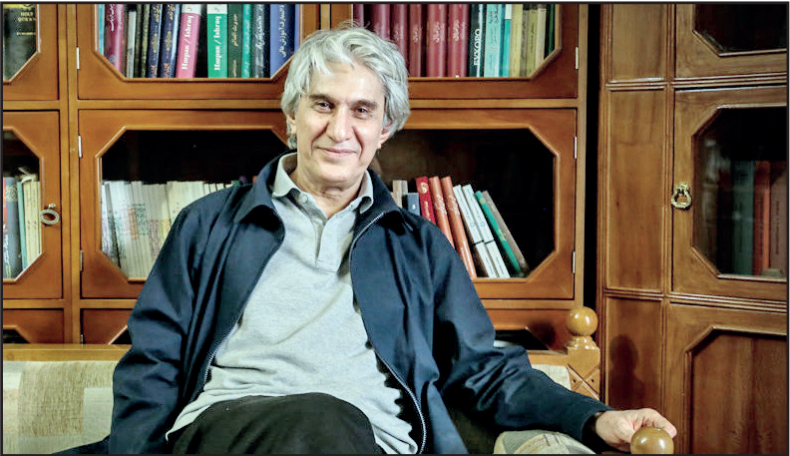
ما در همجوار ی با طبیعت و در مواجهه با مصیبت باید مرارت‌ها و شرارت‌هایش را کاهش دهیم و مواهب آن را افزایش دهیم. ما به مدد عقل و علم باید مازاد خیر عمومی‌مان را از طبیعت افزایش دهیم. متغیر پیش‌بینی‌کننده این هدف نهادهای اجتماعی است؛ طبیعت یا مصیبت یا موهبت و متغیر پیش‌بینی‌کننده اینکه کدام نیروی خیر و شر بر دیگری چیره خواهد شد، عقلانیت اجتماعی، ساختارها و ظرفیت‌های اجتماعی است و این مهم به این وابسته است که انسان چقدر بتواند

فلاش‌بک

باز خوانی بخشی از سخنرانی یوسف اباذری پس از زلزله بم*

حس معصیت را از دست داده‌ایم

رادیو و تلویزیون- چه‌هایی را زیر لب من ومن می‌کنیم که چندان معنایی ندارند، اما قصد ما آن است که «عق فاجعه» را «نشان» دهیم، و امید ما آن است که دیگری نیز منظور ما را حس کند. این تنه پتنه کرد‌ها مر کب از الفاظی گنگ و توخالی و بوج و کلیشه‌ای‌اند، چیز دیگر «همی‌تواننده» باشد. اما در عصر رسانه بعد از آنکه دو روزی «عق فاجعه» را من ومن کردیم، آن را امبدل به خبری پرشگوه می‌کنیم که اوج عاطفی آن، کمک هموطنان و اوج عقلی آن، مصاحبه با چند متخصص فاجعه‌است که دیگر هر کودکی حرف‌های آنان را از حفظ می‌داند. بعد با کلیشه نرسیدن چادر به دست آسیب دیده‌ها و کم و گور شدن برج و لوبیا و ساختن جوک درباره «عق فاجعه» مهبای فراموش کردن آن می‌شویم، بعد آن را فراموش می‌کنیم. اکنون زلزله بویین‌زهرها پانوشتی بر زندگی تختی است نه برعکس، اگر تختی جهان پهلوان مردمی نبود ما روزمرگ‌او را گرمای نمی‌داشتیم، بطور کامل زلزله بویین‌زهرها را از خاطره جمعی خود پاک کرده بودیم و آن را به دست متخصصان و مورخان زلزله سپرده بودیم. فاجعه‌انسانی زندگی تختی است که ما را به یاد فاجعه طبیعی زلزله بویین‌زهرها می‌اندازد. زیرا که ما دیگر حس معصیت و گناهکاری را از دست داده‌ایم. «بخشی از متن سخنرانی یوسف اباذری در دی ماه سال ۱۳۸۲ که پس از زلزله بم در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران ایراد شد.



ظرفیت‌های خودش را توسعه دهد و به همین ترتیب ظرفیت و ساختارهای اجتماعی را توسعه و ارتقا دهد. انسان در صورتی که موفق به توسعه نهادهای اجتماعی شود در پی آن خواهد توانست از مصایب طبیعت مصون بماند و از مواهب طبیعت استفاده مسوولانه بیشتری کند.

مساله تدبیر و توسعه یافتگی دولت‌هاست

زنجیرهای از حرکات و فرآیندهای طبیعی باعث به وجود آمدن زلزله می‌شوند که برای انسان شر تلقی می‌شود، همین فرآیندها منجر به نزول باران هم می‌شود یا زلزله از مجموعه حرکاتی در طبیعت ناشی می‌شود که از همان حرکات طبیعی برق تولید می‌گردد، پس مهم این است ما چگونه با طبیعت مواجه شویم که از موهبت‌ها مسوولانه استفاده کنیم و در برابر مصیبت‌های آن نیز مصون بمانیم. من معتقدم متغیر پیش‌بینی‌کننده عقلانیت انسانی است. بحث نظری این است که ما باید بتوانیم جهان طبیعی را بهتر بشناسیم و تصرف ذهنی در طبیعت داشته و بتوانیم علوم طبیعی را توسعه دهیم. امکانات طبیعت را شناسایی کنیم اما جنبه عملی قضیه همان تدبیر دولت‌ها و توسعه یافتگی اجتماعی است. یعنی هرچه دولت فعال و جامعه فعال وجود داشته باشد و حکمرانی خوب باشد و سیستم‌های اجتماعی توسعه‌یافته شوند آن وقت ما بیشتر خواهیم توانست از جبر طبیعت رهایی پیدا کنیم. برخی شواهد نشان می‌دهد که در ایران در پی وقوع زلزله، افزایش نرخ اعتیاد در جامعه زلزله‌زده تجربه شده است.

از نظر من اعتیاد در جامعه منغلر رشد می‌کند. از توسعه‌نیافتگی سیستم‌های اجتماعی و حمایتی ناشی می‌شود اگر دولت و جامعه فعال داشته باشیم و بتواند حکمرانی خوب داشته باشد و سیستم‌ها را توسعه دهد و جامعه از نظر فرهنگ همبستگی و مشارکت در مواجهه با مشکلات و مدیریت فاجعه و بحران و آمادگی سمن‌ها و سیستم‌های خدماتی و سلامت و سازمان‌های دولتی که مسوول امور مختلف هستند اینها اینقدر توسعه بیابند که بتوانند مواجهه فعال و خلاق با طبیعت داشته باشند. طبیعتی است که ما بتوانیم شرارت را در زندگی تقلیل دهیم و از موهبت‌های طبیعت استفاده کنیم. البته ما باید از موهبت‌های طبیعت استفاده مسوولانه کنیم و استفاده ناروا از طبیعت نداشته باشیم و به نسل‌های آینده و تعادل طبیعت و هماهنگ‌های زیست بوم هم فکر کنیم. در شرایط کنونی ما استفاده غیر مسوولانه از طبیعت داریم و نتیجه این چیزی در تخریب طبیعت نیست. باید توجه داشت که برخی الگوهای نادرست توسعه می‌تواند منشأ حوادثی نوپدید در آینده برای بشر بشود. ممکن است در آینده فاجعی در طبیعت به وجود بیاید که ناشی از رفتار و نگرش غلط ما به توسعه باشد. این فجاجع حتی می‌تواند فاجعه بارتر از زلزله باشد.

توسعه نهادی مهم‌تر از هر مساله‌ای

در مجموع من فکر می‌کنم عقلانیت و توسعه و مدیریت عقلانی سیستم‌های اجتماعی در واقع طبیعت، عنصر تعیین‌کننده صناعات اجتماعی است و در واقع صناعت مدنی و مدیریت عقلانیت است که می‌تواند به ما کمک کند که با طبیعت همجوری خلاق داشته باشیم.

به نظر من مساله توسعه نهادهای از هر مساله‌ای مهم‌تر است. تصور کنید جامعه سیستم‌های حمایتی خوبی داشته باشد. تفاوت زاین و ایران در مواجهه با زلزله در مساله توسعه است. نباید به توسعه نگاه‌فنی و بوروکراتیک داشته باشیم. دست‌نبایی به توسعه نیازمند نهادهای اجتماعی و علمی و فرهنگی است که من آن را به همان تعبیر جامعه و دولت فعال خلاصه می‌کنم. برای نمونه سطح مشارکت خلاقانه عمومی در جامعه زاین بالاست و اینطور نیست که فقط دولت کار کند بلکه نهادهای اجتماعی فعال هستند و آماگی دارند تا با مشکلات مواجه شوند و دولت حامی این نهادها هستند. اگر تنظیم‌گری بالایی در جامعه باشد این مسائل قابل پیش‌بینی خواهند بود. پیشگیری‌ها و آموزش‌های موثر به جامعه ارایه می‌شود و سیستم‌ها از نظر ساخت اجتماعی و شهری مقاوم می‌شود و نهادهای علمی و آموزشی و تکنولوژی می‌تواند در خدمت مواجهه صحیح با طبیعت قرار گیرد.